

Vol. 1, Series. 1,
No. 1 Spring & Summer
232 - 257

Dialogue of Religions Based on Theology

doi: 10.22034/pt.2024.465791.1027

■ **Khalil Hakimifar**

Associate Professor of Department of Philosophy and Religion, University
of Sistan and Baluchestan,

Email: kh_hakimifar@theo.usb.ac.ir

<https://orcid.org/0000-0003-1586-1367>



سال اول / شماره ۱
بهار و تابستان ۱۴۰۳

Abstract

The dialogue between religions rests on the premise that the elements uniting people in terms of beliefs far outweigh those that divide them. Dialogue has the potential to reduce conflicts, misunderstandings, and biases among people of different cultures, religions, theologies, and worldviews. However, inter-religious dialogue must not only be methodical but also rest on a specific foundation to serve as a guiding framework. This article explores one of the key

foundations of religious dialogue: theology. It offers a definition of dialogue and examines the role of theology within it, emphasizing that theology and dialogue are inseparable. Religions express themselves through dialogue, and theological voices are heard from various religious traditions. All dialogues in the Bible carry theological content, making the role of biblical texts crucial in dialogue processes. The theologian engages with the text, bringing it into the conversation. In this way, religious dialogue becomes a meeting place for theologians, who can transform the context of dialogue into a sacred space through their shared commitment and pursuit of truth.

Keywords: interfaith dialogue, theology, foundation, God, humanity.



سال اول / شماره ۱
بهار و تابستان ۱۴۰۳

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

دوفصلنامه الهیات عملی

سال ۱ / شماره ۱ / شماره پیاپی ۱

بهار و تابستان ۱۴۰۳

۲۳۲ - ۲۵۷

گفت‌وگوی ادیان بر مبنای الهیات

doi: 10.22034/pt.2024.465791.1027

■ خلیل حکیمی‌فر

دانشیار گروه فلسفه و ادیان دانشگاه سیستان و بلوچستان،

رایانامه kh_hakimifar@theo.usb.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۴/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۶/۲۵



سال اول / شماره ۱
بهار و تابستان ۱۴۰۳

چکیده

گفت‌وگوی ادیان بر این فرض استوار است که تعداد مواردی که انسان‌ها را در حوزه عقاید با هم متحد می‌کند به مراتب بیشتر از مواردی است که موجب جدایی می‌شوند. گفت‌وگو این قدرت را دارد که تضادها، سوء تفاهم‌ها و تعصبات مردم با فرهنگ‌ها، مذاهب، الهیات و جهان‌بینی‌های گوناگون را تقلیل دهد. اما، گفت‌وگوی ادیان علاوه بر روشمندی باید مبنای مشخص نیز داشته باشد تا به عنوان نقشه راه عمل کند. این مقاله یکی از مبانی مهم گفت‌وگوی ادیان را بررسی می‌کند. در این پژوهش تعریفی از گفت‌وگو و نقش الهیات در آن بیان و بر این نکته تأکید می‌شود که الهیات و گفت‌وگو از هم جداشدنی نیستند. همه گفت‌وگوهای موجود در کتاب مقدس از نظر

محتوایی الهیاتی هستند. براین اساس، نقشی که متن کتاب مقدس در طی فرایندهای گفت‌وگو ایفا می‌کند، بسیار مهم است. یک متکلم از طریق برقراری ارتباط با متن، آن را در گفت‌وگو وارد می‌سازد. بدین صورت گفت‌وگوهای ادیان محل ملاقات الهی‌دانان است که می‌توانند با تعهد مشترک و حرکت به سوی حقیقت، فضای گفت‌وگو را به فضایی مقدس تبدیل نمایند.

کلیدواژه‌ها: گفت‌وگوی ادیان، الهیات، مبنا، خدا، انسان.



مقدمه

انسان می‌تواند مشکلات زندگی خود با هم‌نو عانش را از طریق گفت‌وگو حل کند. کودک می‌تواند فقط با کمک دیگران وارد بزرگسالی شود (Juhant, 2006, p. 10). این بدان معناست که او می‌تواند زبان بیاموزد و از طریق گفت‌وگو با دیگران احساسات خود را ابراز نماید. او برای تبدیل شدن به یک انسان واقعی باید سخن بگوید و به تعامل بپردازد. از این رو، کودکانی که در میان حیوانات بزرگ می‌شوند نمی‌توانند توانایی‌های انسانی خود را توسعه دهند. این وابستگی در طول زندگی ادامه دارد، چراکه ما هم برای انجام دادن وظایف روزانه خود و هم برای حیات عاطفی خود به یکدیگر نیازمندیم (Macintyre, 1999, p. 177). همان‌طور که (DeMause, 2005, p. 70) اشاره می‌کند، زندگی عاطفی نه مربوط به یک فرد، بلکه مربوط به یک جامعه انسانی است و هر فردی در دنیای خیال سایر افراد جامعه حضور دارد. بنابراین، وجود تعصبات در میان ملل مختلف نباید مانعی برای تفاهم و گفت‌وگوی آنها باشد. این محدودیت مشکلاتی ایجاد می‌کند که تنها با گفت‌وگو حل‌شدنی است. از این رو، زبان نه تنها وسیله سازمان‌دهی زندگی روزمره، بلکه وسیله به اشتراک گذاشتن حالات عاطفی و اذعان به وابستگی متقابل و امکان همکاری است. زیست‌شناسان و روان‌شناسان تأکید می‌کنند که علت واقعی پرخاشگری و سایر انحرافات انسانی عدم همکاری و گفت‌وگوست. بنابراین، مشکل اصلی یک فرد و تاریخ اجتماعی انسان به عدم درک متقابل مربوط می‌شود. در صورتی که نیاز اولیه فرد در رابطه با احساسات و ابراز آنها برآورده نشود، واکنش‌های روانی مخرب جدی ایجاد می‌شود. انسان برای پرهیز یا غلبه بر کاستی‌های روحی خود، ناگزیر به گفت‌وگو



و تعامل است.

از نگاهی دیگر، یک جامعه متشکل از مردان و زنانی است که درباره ایده‌ها و موضوعات بین خود بحث و مناظره می‌کنند تا اعتبار اطلاعات و برداشت‌های از یکدیگر و همچنین اطلاعاتی را که از ساختارهای مدنی خود دریافت می‌کنند، بیامایند. اختلافات داخلی در جوامع یک واقعیت است و این اختلافات تنشهایی را ایجاد می‌کند. گفت‌وگو این قدرت را دارد که نزاع‌های شدید را که در نتیجه ناآگاهی بوده و سوءتفاهم ایجاد می‌شود، آرام کند. راه حل این است که الهیات از طریق گفت‌وگو، از تمام ظرفیت‌های علوم انسانی و اجتماعی در مسیر همزیستی مسالمت‌آمیز در جامعه استفاده نماید. گفت‌وگو یک فعالیت متمرکز و معقول است، افراد در یک فضای مدنی و برابر می‌توانند با هم صحبت کنند و به یکدیگر گوش دهند. درعین حال، گفت‌وگو راهی برای ایجاد ذهنیت و خلاقیت است. در گفت‌وگو، می‌توان بیم‌ها و پیش‌فرض‌ها را کنار گذاشت و به سوی ایده‌های جدیدی با استفاده از خرد جمعی حرکت کرد.

به لحاظ باورمندی، در دنیای امروز، تکرر دینی به یک واقعیت تبدیل شده است. ارتباطات و وابستگی متقابل و آگاهی بیشتر نسبت به این تنوع و تکرر دینی، فرصت‌ها و تهدیداتی را ایجاد کرده است. علمای ادیان از همه متدینان می‌خواهند که از طریق گفت‌وگو گامی به سوی ایمان بردارند. این گام می‌تواند در زندگی روزمره، از طریق تعریف پروژه‌های اجتماعی مشترک در بین مؤمنان ادیان مختلف و نیز با گفت‌وگوهای عقیدتی و به اشتراک گذاشتن تجارب دینی محقق شود. در اینجا مبانی الهیاتی می‌تواند عرصه‌ای مناسب برای این نوع گفت‌وگوهای ثمربخش باشد.

در نگاهی فراتر، گفت‌وگو ویژگی جدایی‌ناپذیر واقعیت الهی و انسانی است. رابطه خدامحور از ویژگی‌های ذاتی خدا در ادیانی است که خدای شخصی دارند. از این روست که کل آفرینش دارای نوعی «ارتباط گفتمانی» است که در تار و پود وجودش تنیده شده است. انسان‌ها اساساً موجوداتی گفت‌وگو محور هستند. آنها با ارتباط با خدا، انسان‌های دیگر و دنیایی که در آن زندگی می‌کنند هستی می‌یابند و رشد می‌کنند. بنابراین، گفت‌وگو اکسیر سازنده کل واقعیت و کلید شناخت عمیق‌تر خدا و انسان است.

خلاصه اینکه، در عصر جدید تعامل و گفت‌وگوی با «دیگری» یک ضرورت است نه یک گزینه. گفت‌وگو راهی است برای ایجاد «ذهنیت مشترک» به منظور رسیدن به درک متقابل، حل معضلات، ایجاد صلح و همزیستی مسالمت‌آمیز. می‌توان پس از بررسی شیوه‌های مختلف گفت‌وگوی انحصارگرایانه، شمول‌گرایانه و کثرت‌گرایانه، بین اردوگاه انحصارگرا و کثرت‌گرا حرکت کرد. خاستگاه الهیاتی گفت‌وگوی بین ادیان از متون مقدس و نیز موارد تاریخی ادیان گرفته شده و بر عشق، مدارا و شناخت به عنوان مبانی الهیات ادیان (دست‌کم در متون مقدس



و سنت ادیان بزرگ به‌ویژه ادیان ابراهیمی) تأکید شده است.

واژه «گفت‌وگو» برگردانی است از واژه یونانی «dialogos» که در آن «logos» به معنای واژه و «dia» به معنای از میان است. هنگامی که دو واژه با هم ترکیب می‌شوند، طیفی از معنا را می‌رسانند که در میان ما جاری است. درواقع، دیالوگ یک جریان معناست که ظهور درک جدید در آن امکان‌پذیر است. اصطلاح «گفت‌وگو» در شکل باستانی خود به معنای گرد هم آمدن است که حاکی از آگاهی نزدیک از روابط بین امور در جهان طبیعی است. گفت‌وگو فرایندی است که در آن افراد مرتبط با هم فکر می‌کنند. این دیگر به این معنی نیست که هر فرد موضع خود را به عنوان دیدگاه نهایی در نظر بگیرد. درواقع، گفت‌وگو فرایندی است که در آن، یک معنای مشترک خلق می‌شود. معنای مشترک به‌دست آمده، پیوندی است که افراد یا جوامع را در ارتباط با هم نگه می‌دارد. در این صورت، طرفین گفت‌وگو تلاش می‌کنند تعصبات خود را تقلیل و به احتمالاتی گوش دهند که صرفاً ناشی از ارتباط با امکانات دیگران است. در نهایت اینکه، گفت‌وگو یک سفر سیاحتی مشترک است که لحظاتی را بین گذشته و آینده ما خلق می‌کند. گفت‌وگوکنندگان در آن به دنبال فراتر رفتن از تقسیم‌بندی‌ها از طریق شفاف‌سازی و رفع سوء تفاهم‌های گذشته با مطالعات تاریخی یا با دورزدن دیوارهای جداکننده هستند تا زبان یا مقوله‌های جدیدی را کشف کنند که عموماً برای همه طرفین گفت‌وگو درک‌شدنی باشد. این به معنای به‌رسمیت شناختن دیگری است تا هویت فردی و میراث فرهنگی مذهبی او حفظ شود. بنابراین، گفت‌وگوی سازنده می‌تواند به ابزار آشتی، عدالت و صلح تبدیل شود (Lyimo, 2017, p. 208). هدف از گفت‌وگو تجزیه و تحلیل مسائل، برنده‌شدن در بحث یا تبادل نظر نیست، بلکه به معنای بیان دیدگاه‌ها و گوش دادن به دیدگاه دیگران همراه با قدرشناسی است (Johnson, 2018, p. 180).

تذکر این نکته ضروری است که در گفت‌وگوهای میان ادیان نه کنار گذاشتن تفاوت‌ها بلکه پذیرش حیرانی و ابهام در جست‌وجوی حقیقت مورد نظر است. حوزه رو به رشد الهیات، به‌ویژه الهیات تطبیقی، راهنمایی‌های نظری و عملی را برای پذیرش تنوع در دنیای متکثر دینی ارائه می‌دهد. همان‌طور که لئونارد سویدلر، پروفیسور اندیشمند کاتولیک و گفت‌وگوی ادیان در دانشگاه تمپل پیشنهاد می‌کند، یک اصل اساسی در گفت‌وگوی ادیان این است که طرف‌های گفت‌وگو از یکدیگر بیاموزند تا بتوانند تغییر یابند و رشد کنند (Leonard Swidler, 2013).

امروزه به گفت‌وگوی ادیان که به‌طور گسترده‌تر برحسب تعامل هدفمند بین اعضای گروه‌های دینی مختلف برای ارتقای درک متقابل تعریف می‌شود، توجه جدی شده است. گزارش‌ها و برنامه‌های سازمان‌های غیردینی مانند بانک جهانی، بنیاد آنالیند و یونسکو به



شکل مختلف تأیید می‌کنند که گفت‌وگوی ادیان در قالب مشارکت‌های بین‌المللی، مبادلات بین فرهنگی و توسعه اجتماعی پایدار در دنیای امروز وارد شده است. خاطرنشان می‌شود که گفت‌وگوی ادیان یکی از جنبه‌های کلیدی سازمان ملل برای تقریب و همزیستی مسالمت‌آمیز است (Atkinson, 2019, p. 47).

گرچه امروزه به گفت‌وگوی ادیان بر مبنای الهیات توجه می‌شود، اما با چالش‌های بسیاری نیز مواجه است. مهم‌ترین چالش این است که فراتر از رویکرد آشتی‌جویانه، زمینه‌های متعددی از عدم قطعیت پیرامون اجرای آن وجود دارد. این بدان معنا نیست که حوزه گفت‌وگوی ادیان فاقد تفکر مفهومی است، بلکه این حوزه مبنای نظری عمیقی دارد، چرا که الهیات هم جهت‌گیری نظری دارد و هم از خصوصیت قوی محاوره‌ای برخوردار است.

معانی دقیق گفت‌وگو بسته به دیدگاه فرد می‌تواند متفاوت باشد. با این حال، بیشتر رویکردهای گفت‌وگویی به چگونگی درک واقعیت‌ها در یک ساختار اجتماعی بستگی دارد. براساس دیدگاه ساخت‌گرای اجتماعی، حقیقت در تعامل پدید می‌آید و ساخته می‌شود نه در دیدگاه‌های انفرادی که جزئی و محدود هستند. در این راستا، گفت‌وگو ارتباط‌سازنده‌ای است که از طریق درگیری با معانی مختلف، فرهنگ جدیدی را ایجاد می‌کند. از آنجا که این اقدام مستلزم تأمل در عقاید و حتی به‌چالش کشیدن عقاید خود و دیگری است، به روحیه تحقیق نیاز دارد. در نتیجه، دانش جدید به‌طور هدفمند ساخته می‌شود، چیزی که می‌توان آن را یک فرایند یادگیری مستمر منحصربه‌فرد تعریف کرد. بنابراین، هدف اصلی، صرفاً ارتباط نیست، بلکه ایجاد فضایی اخلاقی و انسان‌دوستانه است تا طرح اختلافات و تفاوت‌ها در آن موجب بروز خلاقیت‌ها شود (Kelebogile, 2022, p. 2).



سال اول / شماره ۱
بهار و تابستان ۱۴۰۳

ادبیات تحقیق

سابقه گفت‌وگو در قالب بحث بین استاد و دانشجو، به ادبیات کلاسیک هندویی اولیه و در ادبیات بودایی به چان چین می‌رسد. با این حال، کسی که عمدتاً با اصل گفت‌وگو شناخته می‌شود، سقراط فیلسوف یونانی و شاگردش افلاطون است که هر دو در این زمینه شخصیت‌هایی تأثیرگذار در تمدن غرب بوده‌اند. آثار این دو که بر محور عقلانیت و تعامل اخلاقی شکل گرفته منبعی الهام‌بخش در بحث‌های آکادمیک است و از اوایل قرن بیستم بیش از پیش دانشگاهی‌ها به آن توجه کرده‌اند.

در قرن بیستم، Buber (1965) با فلسفه اگزیستانس خود، (1989) Gadamer با فلسفه هرمنوتیک، (1984) Bakhtin با طرح رابطه متقابل و (1984) Jürgen Habermas با بازسازی گرای اخلاقی به امر گفت‌وگو پرداخته‌اند.

در ادامه (Paulo Freire (1970، با نگرش انتقادی خود به گفت‌وگو، تأثیر بسیاری در تعلیم و تربیت و رشد انسانی داشته است. (David Bohm (1996 گفت‌وگو را وسیله‌ای برای آگاهی انسان می‌بیند. پژوهشگرانی هم که با ساخت‌گرایی اجتماعی همسو هستند، گفت‌وگو را پدیده‌ای برای هم‌آفرینی و تغییر می‌دانند (Stewart & Zediker, 2000).

در گفت‌وگوی ادیان در عصر جدید نیز اندیشمندانی نقش اساسی داشته‌اند. از جمله آنها (Keaton and Soukup (2009 مفهوم‌سازی کثرت‌گرایانه از گفت‌وگوی ادیان را براساس کار باختین پیشنهاد و در این زمینه بر هستی‌شناسی و زمینه اجتماعی، تعامل و همکاری تأکید کرده‌اند. (Abu Nimer (1999 با تکیه بر کار (Lederach (1995، فعال صلح، که به‌نوبه خود از رویکرد انتقادی پائولو فریره استفاده کرد، نظریه حل تعارض را در محیط‌های چند دینی به کار برد. در این خصوص، (Moyaert (2013 با الهام از آثار پل ریکور^۱ یک نظریه هرمنوتیکی برای گفت‌وگوی ادیان پیشنهاد می‌دهد. دیدگاه‌های پل ریکور نیز به‌نوبه خود، غالباً با موقعیت هرمنوتیکی بین ادیان گادامر مقایسه می‌شود. نکته مهم این است، هرکس که در زمینه گفت‌وگو پژوهش می‌کند از منظر متفاوتی به آن می‌نگرد. برای مثال، هابرماس، بر فضای عقلانی، بوبر بر بازتاب‌ها و فریره بر آموزش در گفت‌وگو تأکید دارند. این بدان معنا نیست که درک گفت‌وگو باید حول ایده‌های یک پژوهشگر واحد ساخته شود. همچنین، به این معنا نیست که برای هر زمینه اجتماعی خاص، باید گفت‌وگوهای خاص در نظر گرفت. با این حال، معلوم می‌شود که نگاه تک‌بعدی می‌تواند تفسیری از واقعیت را به جای خود واقعیت نشان دهد. از نظر فریره، گفت‌وگوی آزاد، ذهن خلاق را فعال و آن را آزاد می‌کند و به کسانی که احساس سکوت می‌کنند این امکان را می‌دهد تا نیازها و آرزوهای خود را بیان کنند (Kelebogile, 2022, p. 5).

الهیات در گفت‌وگوی ادیان

الهیات علمی گفتاری است که نحوه و جهت گفت‌وگو را تعیین و هدایت می‌کند. منبع الهیات در ادیان کتب مقدس هستند. در نتیجه، الهیات از دل خدا سخن می‌گوید. بینش و محتوای الهیاتی تمام مراحل هستی، از آفرینش تا معاد را که خدا و خلقت در هماهنگی و ارتباط با یکدیگر هستند دربر می‌گیرد. بنابراین، گفت‌وگو با دنیای سکولار نیز گفت‌وگوی مبتنی بر رابطه خدا و انسان است و الهیات نام دارد. بدین صورت خدا از طریق انسان‌ها – سکولار یا مذهبی – ظهور و بروز می‌یابد. الهیات رابطه همزیستی و هم‌افزایی میان خدا و انسان‌هایی است که خدا آنها را برای گفت‌وگو انتخاب کرده است. گفت‌وگوهای انبیا با خدا که در کتب مقدس گزارش شده‌اند همه نوعی الهیات را به تصویر می‌کشند که به‌موجب آنها



خدا به مردم فرصت‌هایی می‌دهد تا انتخاب‌های الهیاتی داشته باشند. بنابراین، الهیات پیش از گفت‌وگو با رشته‌ها و گرایش‌های غیرالهیاتی، با خودش گفت‌وگو می‌کند (Kärkkäinen, 2013, p. 24).

صحبت در مورد الهیات به معنای به‌زبان آوردن «کلماتی دربارهٔ خدا» یا «گفت‌وگو با خدا» است. صحبت در مورد خدا عملی الهیاتی است، الهیات یک رشتهٔ چندوجهی است که توصیف می‌کند خدا کیست، چه می‌کند و چه رابطه‌ای با جهانی که خلق کرده دارد. از این رو، الهیات هرگز با ذات و آثار خدا بیگانه نیست. این یک رابطه است - یک رابطهٔ عادی که در آن صحبت کردن یا گفت‌وگو یک هنجار است. الهیات زبان ادیان است. به عبارت دیگر، ادیان بدون الهیات دینی لال و بی‌جان‌اند. بدین صورت، الهیات ادیان با کمک به تسهیل گفت‌وگوهای دشوار در شکل‌گیری جامعهٔ مدنی و فراگیر نقش تعیین‌کننده‌ای دارند (Johnson, 2018, p. 280).

اما، یکی از چالش‌های این گفت‌وگوها، وجود تفاوت‌های الهیاتی بین ادیان است. الهیات به‌عنوان مفهومی که به مطالعه و تفسیر خدا و مفاهیم مرتبط با او می‌پردازد، در هر دینی به شکل خاصی تعریف می‌شود و این تفاوت‌ها می‌تواند مانعی برای گفت‌وگوی موثر بین ادیان باشد. هر دین نظام خودسازگاری از فرهنگ و زبان است. ارتباط بین این نظام با نظام‌های دیگر مملو از مشکلاتی است که نمی‌توان آنها را نادیده گرفت. بنابراین، هنگامی که گفت‌وگو آغاز می‌شود، متوجه می‌شویم که گاهی یک کلمه در سنت‌های دینی مختلف دارای معانی کاملاً متفاوتی است و نیز برای یک معنا در ادیان مختلف از واژه‌های مختلف استفاده می‌شود. یکی از شرکت‌کنندگان بسیار مشهور در گفت‌وگوی بین مسیحیان و هندوها در جریان یک گفت‌وگو فریاد می‌زند و می‌گوید: «متأسفانه زمانی که من و برادر هندویم احساس می‌کنیم که بیش از هر زمان دیگری و در سطحی عمیق‌تر به هم نزدیک‌تر شده‌ایم، ناگاه شکافی عظیم بین ما پیدا می‌شود.» این مشکل تا حد زیادی به هرمنوتیک، ساختار معانی و ارتباطات مربوط می‌شود که فرهنگ‌ها و افق‌های فکری مختلفی آنها را ایجاد کرده است. البته، در کنار این تفاوت‌ها شباهت‌هایی نیز وجود دارد که امیدوارکننده هستند. پروفیسور هاینریش اوت، استاد دانشگاه بازل، در جلسهٔ مشاورهٔ شورای جهانی کلیساها در چپانگ مای تایلند، گفت: «ما می‌توانیم به دنبال همگرایی جزئی افق‌ها باشیم. در این صورت می‌توانیم امیدوار باشیم که یک افق مشترک جدید برای طرفین گفت‌وگو پدید آید و ابعاد الهیات جدید آشکار شود.» (Tylor, 1979, p. 5).

گفت‌وگو، به معنای فرایندی پایدار بین طرف‌هایی است که یک چیز نمی‌گویند؛ بلکه تفاوت‌ها، تضادها و اشتراکات میان خود را می‌شناسند و به آنها احترام می‌گذارند. هدف این



گفت‌وگو درک و قدردانی است، که سبب تأمل بیشتر در مورد خود و دیگری می‌شود. گفت‌وگو به معنای پذیرش این واقعیت است که، درست یا نادرست، سوء ظن‌ها بخشی از داده‌ها در روابط ما هستند، و مواجهه‌شدن با این احتمال که ممکن است فرد مقابل حتی بیشتر از من از این سوطن‌ها داشته باشد. اگر همه ما این پیش‌فرض را داشته باشیم، ممکن است ما را متواضع‌تر و مهربان‌تر کند.

مسیحیان مدعی محوریت مطلق برای عیسی مسیح هستند. اما، باید به خاطر داشته باشیم که این نوع ادعا مختص مسیحیت نیست. برای مسلمان نیز قرآن کریم محور و هدف از پیش تعیین شده خداست. برای یهودیان، عهد خدا با اسرائیل و استقرار او در سرزمین مقدس و برای بودایی‌ها، مفهوم بودا تبیین‌گر فلسفه وجود انسان است. این طبیعت تجربه دینی است که کلیدی را در دست مؤمن بگذارد که مطلق و تقلیل‌ناپذیر باشد. اما، وقتی امور متفاوتی را به‌عنوان کلید می‌بینیم، مطلق‌گرایی از بین می‌رود.

به‌هرحال، نخستین وجه شتراك در گفت‌وگو، احساس وفاداری مطلق نسبت به اعتقادات خودی است حتی اگر خود این اعتقادات آشتی‌ناپذیر باشند. اما علاوه‌براین، واقعیت نهایی مشترکی نیز وجود دارد و آن ایمان همه مؤمنان در ادیان مختلف است. البته در مورد ماهیت اساسی ایمان هنوز اختلاف نظر وجود دارد. بسیاری از دین‌شناسان ایمان را دویدن در پی آواز حقیقت می‌دانند. گفت‌وگوی ادیان با جست‌وجوی این حقیقت ارتباطی وثیق دارد. حقیقت‌جویی در نهایت می‌تواند موجب از بین رفتن تعصب و سوءظن شود. متعصب کسی است که با کشیدن حصار بلند، خود را در موقعیتی خاص حبس می‌کند و از هرگونه آزمایش یا چالش انتقادی سر باز می‌زند. درحالی‌که گفت‌وگو مستلزم ارتباط با افرادی با رویکرد انتقادی است که هم بدیهیات خود را زیر سؤال می‌برند و هم به دیگران اجازه می‌دهند آنها را به چالش بکشند.

گفت‌وگوهای مبتنی بر الهیات بین پیروان ادیان مختلف این واقعیت را ثابت کرده است که همه ادیان بیان‌کننده نوع بیگانگی انسان در این جهان و نیاز به رهایی او هستند. در همه ادیان مردم رهایی درونی، احساس پذیرفته‌شدن و جدیدشدن را تجربه می‌کنند. اگرچه آداب نیایش و میزان تجربه واقعی معنویت بین افراد متفاوت است یک عطش درون در میان پیروان ادیان وجود دارد و پیروان ادیان به‌واسطه این عطش تجربیاتی به دست آورده‌اند. هرچند که توافق بر سر معنای این تجربیات مشترک امر دشواری است و از این حیث نیز همیشه سایه سوءتفاهم‌ها بین ما وجود دارد، اما تصدیق انواع تجربیات مشترک، خود گام بزرگی به حساب می‌آید. به‌هرحال، این نوع جدیدی از اکتشاف است که نیازمند صبوری، ایمان و امید است.

در اینجا، احترام و قدردانی نسبت به الهیات طرفین باید مقدم بر آشتی ایده‌ها باشد. این



تمرین سخت‌تر از آن چیزی است که در اذهان ما وجود دارد، زیرا برای هر انسانی سخت است که تضادها را حفظ کند و با آنها زندگی کند. ما به‌طور غریزی یا سعی می‌کنیم آنچه را که با درک ما از حقیقت مخالف است از بین ببریم یا وانمود می‌کنیم که آن مورد با حقیقتی که ما می‌شناسیم، در تضاد نیست. دلیل این امر این است که همه ما به‌طور طبیعی از تضادهای حل‌نشده در خود بیمناک هستیم و گنجاندن و پذیرفتن تاریکی در کنار نور، ویرانگر و دردناک است. ما انسان‌ها یک وحدت ساده اما درواقع ساختاری از تضادها هستیم. سازگارکردن این تضادها بدون تظاهر به سازگاری مستلزم گذشت زمان و برخورداری از درجه بالایی از بلوغ است. از این‌رو، احترام گذاشتن به عقیده‌ای که با عقیده خود در تضاد است به میزان بالایی از رشد نیاز دارد. این چیزی شبیه دوست‌داشتن دشمن است. در این صورت، بدون عدول از مبانی خود و فروکاستن آنها باید مخالفت‌ها را قدر دانست و صادقانه با چالش‌های آن برخورد کرد. به‌طور کلی، باید این نوع عشق وجود داشته باشد تا بتوان انتظار آشتی واقعی بین عقاید و باورها را داشت. محبتی که با تلاش برای شنیدن و درک به دست می‌آید و احترام به باورهایی که در تضاد با عقاید خود است کارکرد گفت‌وگوی میان ادیان است.

غیرت دینی



سال اول / شماره ۱
بهار و تابستان ۱۴۰۳

این پارادوکس اساسی در دل الهیات ادیان نهفته است که ادیان هریک ساختاری منحصربه‌فرد از حقیقت را ترویج می‌کنند. این امر باعث می‌شود گروهی براساس پیروی از آن حقیقت، خودی و گروهی دیگر براساس فهمی متفاوت از آن حقیقت غیرخودی تلقی شوند. نتیجه این روند یک انتخاب محدود است. روایتی که ما با آن زندگی می‌کنیم اساساً روایتی انحصاری است. ما نمی‌توانیم بت‌پرست و درعین حال مسلمان باشیم. سنت و زمینه اجتماعی عواملی هستند که در این خصوص تعیین‌کننده‌اند. به گفته گادامر، «افق» فرهنگی غالباً موجب جهل انسان نسبت به خود و تعصب درمورد دیگری می‌شود. لذا انسان نمی‌تواند به‌آسانی از آنچه پیشتر آن را «حقیقت» تصور کرده، جدا شود. (Gadamer, 1989, pp. 304-306).

واقعیت این است که در گفت‌وگوهای الهیاتی باید از اظهار عقاید متفاوت هریک از طرفین استقبال کرد. این کافی نیست که جست‌وجوها تنها به حوزه‌های مشترک محدود شود. هرچند که برخورداری از این فرصت‌ها رضایت عمیقی به پیروان ادیان می‌دهد. اما این نیز وجود دارد که بین همه آنها مشترک است که آن را می‌توان «غیرت» دینی نامید. منظور از غیرت دینی باورهایی است که در هر دینی وجود دارد و مؤمنان در باطن خود معتقد به اهمیت و غایت نهایی آن هستند. به اعتقاد مسلمانان قرآن فقط یک وحی نیست، بلکه آخرین کلام خداست.

اعتقاد یهودیان به اینکه عهد اسرائیل و دلبستگی او به سرزمین مقدس اهمیتی بنیادین در هدف قطعی خدا دارد. اعتقاد مسیحیان به اینکه خدا در زندگی و مرگ و رستاخیز عیسی، همه بشریت را نجات داد. مذاهب بزرگ آسیای جنوبی ممکن است تمایل داشته باشند که چنین ادعاهای مطلق را فقط مختص ادیان سامی بدانند، با این حال پس از گفت‌وگوها معلوم می‌شود که خود نسبیت‌گرایی هندو یکی دیگر از آن مطلق‌گرایی‌های خاص دینی است که هندوها بدان معتقدند. همه این اعتقادات به شدت تقلیل‌ناپذیر هستند و آنها «غیرت» در ادیان گفته می‌شوند. زیرا، از نگاه برون‌دینی، چنین ادعاهایی کاملاً مالکانه به نظر می‌رسند. به عبارت دیگر، هر رویارویی متقاعدکننده، نوعی مواجهه با خدای غیور است. بدین صورت که این نوع تجربه با هیچ خدای دیگری امکان‌پذیر نخواهد بود. محکوم کردن این واکنش‌ها با برچسب‌های مختلف کاملاً بی‌فایده است. به هر حال، درک این خصوصیات و یافتن زمینه مشترک است که گفت‌وگو را ممکن می‌سازد. البته، ممکن است ما بتوانیم در گفت‌وگوهای خود با پیروان ادیان دیگر، «غیور» بودن خود را در پرانتز قرار دهیم، اما نمی‌توانیم انتظار داشته باشیم که دیگران از آن صرف‌نظر کنند. می‌توان این باورهای تقلیل‌ناپذیر را در پرتو گفت‌وگوی خود دوباره فرمول‌بندی کرد به نحوی که این ساختار جدید محتوای تجربه‌ای را که تفسیر می‌کند کم یا کم‌رنگ نماید.

علاوه بر این، طرفین گفت‌وگو باید بر روی نقدهای یکدیگر تأمل کنند. شاید، وفاداری‌های تقلیل‌ناپذیر پیروان نسبت به تجربیات و در گام بعد به آموزه‌هایی که آنها را تثبیت می‌کنند تعلق داشته باشند. لذا باید طرفین گفت‌وگو آمادگی لازم برای پرسش از تجربیات خود را داشته باشند. برای مثال، مسیحیان باید اجازه دهند گفتمان آنها با یهودیان دوباره پرسش را که از همان روزهای اول آن‌ها را آزار می‌داد باز کند: چگونه عیسی مسیح می‌تواند خدا باشد؟ علمای مسیحی در دوره‌های اولیه از عجیب بودن الهیات و نارسایی همه اصطلاحات شناخته‌شده آگاه بودند، که ترجیح دادند به طور متناقض درباره مسیح صحبت کنند. اما به هر حال، این تناقض ظاهری، تنها وسیله‌ای بود که آنها می‌توانستند با توسل بدان خود را متمایز به حساب آورند. از این رو، مسیح نه تجسم ایده یهودی خدا و نه تجسم ایده یونانی انسان است. به هر حال، باید از پارادوکس‌ها استفاده کرد و راز مسیح را گشود. تجربه یهودیان نیز در طول تاریخ ممکن است راز عدم وفای به عهدهای خدا را آشکار نماید. می‌بینیم که اگر گفت‌وگوی میان ادیان ابراهیمی با شفقت دنبال شود، ممکن است سبب درک الهیاتی جدیدی شود.

البته، ممکن است این تحول ساختاری به تضعیف خود سنت منجر شود، اما این تنها راه ظهور حقیقت از دل تاریکی‌هاست. ارزیابی سنت خود و فرمول‌بندی مجدد آن مستلزم برخورداری از فروتنی و جسارت فوق‌العاده است. پرسشی که در این شرایط مطرح می‌شود



این است که طرف‌های گفت‌وگو با چه میزانی از خودانتقادی وارد گفت‌وگو می‌شوند؟ آیا مسیحیان، با آن تاریخ وحشتناک، اکنون سهم بیشتری از خودانتقادی نشان می‌دهند؟ به هر حال، تواضع واقعی در برابر پرسش دیگری، می‌تواند برای مؤمنان هر دینی به معنای ورود عمیق‌تر به ایمان خود باشد.

مسئله مهم دیگر در گفت‌وگوی مبتنی بر الهیات ادیان گذر از تاریخ و عناصر مربوط بدان است. در گفت‌وگو نباید غرق در تاریخ گذشته و بیم‌های مربوط به آن بود. اگر قصدی برای پیشرفت وجود داشته باشد، تاریخ باید فراموش شود یا حداقل در پیرامون گذاشته شود. زیرا گفت‌وگو بین انسان‌های زنده در اینجا و اکنون صورت می‌گیرد و به دنبال آغازی جدید است. همچنین گفت‌وگو باید عمده‌تاً پیروان عادی ادیان مختلف را در نظر بگیرد، نه قدیسین بزرگ و نه گناهکاران بزرگ را، زیرا این افراد به یک معنا تعدادی بسیار اندک هستند. در اینجا لازم است به دو حادثه متفاوت از تاریخ اشاره شود. نخست، ملاقات عجیب قدیس فرانسیس با صلاح‌الدین ایوبی رهبر مسلمانان در جنگ‌های صلیبی است. این دو فرد برجسته، ظاهراً زبان مشترکی نداشتند، بنابراین امکان گفت‌وگو بین آنها سخت می‌نمود. با این حال، گفته می‌شود که در پایان ملاقات، صلاح‌الدین گفته است: «اگر روزی با مسیحی دیگری مانند شما ملاقات کنم، حاضرم تعمید بگیرم. اما این اتفاق نخواهد افتاد.» کمتر از ۳۰۰ سال بعد در یک اتفاق مشابه اما بسیار متفاوت؛ وقتی راهب فرانسیسکن پادشاه شکست خورده اینکاها را بین تغییر دین یا مرگ مخیر کرد، پادشاه پرو سر بر تافت و دستانش قطع شد. این درخواست مجدداً تکرار شد: «تعمید بگیرد تا به بهشت برود.» پادشاه گفت: نه، «زیرا اگر به بهشت بروم بیم آن دارم که با یک مسیحی دیگر مانند شما مواجه شوم». این دو حادثه به ما هشدار می‌دهند که ما نباید گفت‌وگوی خود را بر روی استثنای‌های خوب و بد تاریخ هر دین متمرکز کنیم (Taylor, 1979, p. 10).

از این رو، شاید بهتر باشد در گفت‌وگوی ادیان هر سنت دینی به عنوان واکنش انسان‌ها به واقعیتی که خدا در برابر چشمان آنها قرار داده است، در نظر گرفته شود. اما این تصور که هر دینی یک نوع تجلی خداست، نمی‌تواند درست باشد. زیرا این بدان معناست که خدا برای انسان‌ها و اقوام مختلف تجلیات متفاوتی داشته است. آیا یک پدر دلسوز به فرزندان خود به صورت مختلف عشق می‌ورزد؟ مطمئناً باور درست این است که تجلی خدا برای همه یکسان است، اما مردم واکنش‌های متفاوتی بدان داشته‌اند. با این بیان، هم عدالت در مورد خدا و انسان‌ها با باورهای مختلف رعایت می‌شود و هم فضایی برای بررسی و کندوکاو در ادیان باقی می‌ماند. ناگفته نماند که تاریخ ادیان مشحون از طاعت‌ها و طغیان‌هاست. همان قدر که انسان‌ها از دین برای خدا و برای نزدیک شدن به او بهره برده‌اند، از آن علیه خدا یا در مسیر



سوء نیز استفاده کرده‌اند. به هر حال، هم اطاعت و هم سرکشی در سنت ادیان ایجاد می‌شود و به نسل‌های بعد منتقل می‌شود. لذا هر ایمان زنده‌ای در یک فرایند مستمر تجدید و تطهیر و به نسل‌های بعد منتقل می‌شود.

گفت‌وگو با تکیه بر متون مقدس

همه گفت‌وگوهای الهیاتی مبتنی بر متون مقدس هستند. متن مقدس هم ندایی از گذشته دارد و هم مربوط به زمان حال است. متألهان در گفت‌وگو باید سعی کنند هر دو صدا را تا حد امکان درک و با آن ارتباط برقرار کنند. چرا که کندوکاو در الهیات متفاوت موجب آگاهی هر فرد نسبت به سنت دینی خود و دیگری می‌شود (Veeneman, 2018, p. 181). متون مقدس میزان همگرایی‌ها و واگرایی‌های طرفین گفت‌وگو را نشان می‌دهد. طرفین گفت‌وگو با درک این اشتراکات و اختلافات و با گذشت و بردباری، سفری ناایمن را شروع می‌کنند. موضوع مهم درک یکدیگر است و این می‌تواند در بخش عمده‌ای از طریق گفت‌وگو اتفاق بیفتد. فرایند این درک متقابل می‌تواند در مشارکت متنی اتفاق بیفتد (Moore, 2003, p. 191). اگر طرفین گفت‌وگو در گفت‌وگو تعصبات الهیاتی و کلیشه‌ها را کنار بگذارند، می‌توانند گفت‌وگوهایی را ترتیب دهند که بر مبنای الهیات متون مقدس باشد (یوحنا، ۱۷:۲۱). هنگامی که قوم خدا با یکدیگر گفت‌وگو می‌کنند، کمال زندگی را تجربه می‌کنند که مربوط به ویژگی با هم بودن و وحدت خداست. با هم بودن تحت اقتدار متن پیوندی است که همکاری عمومی را تقویت می‌کند و در آن هر انسانی می‌تواند با دیگر مخلوقات خدا شرافتمندانه زندگی کند.

از سوی دیگر، وقتی متدینان ادیان گوناگون برای یک هدف مشترک گرد هم می‌آیند، از طریق این گفت‌وگوها درمی‌یابند که چگونه بی‌عدالتی‌ها را از بین ببرند. این هدف مشترک فضای مقدسی را ایجاد می‌کند که در آن طرفین گفت‌وگو حول یک تعهد مشترک همگرا می‌شوند و تحول و آشتی به هدف مطلوب گفت‌وگو تبدیل می‌شود. گفت‌وگو با دیگران فضای مقدسی را ایجاد می‌کند که در آن بستر برای انسانیت فراهم می‌گردد و مواردی که با عدالت طبیعی و اجتماعی همخوان و سازگار نیستند، به چالش کشیده می‌شود. به عبارت دیگر، هنگامی که ما دور هم جمع می‌شویم و بر تعهد مشترک خود تمرکز می‌کنیم، امکان ورود به فضایی برزخی را پیدا می‌کنیم، فضایی که از تقسیم‌بندی‌های سنتی دیندار – سکولار فاصله می‌گیرد (Peters, 2010, p. 62). در این فضای مقدس طرفین گفت‌وگوکننده فراخوانده می‌شوند تا با صراحت، عشق، صداقت و تمایل به تغییر در برابر یکدیگر رفتار کنند. شفافیت باید قاعده بازی باشد. بنابراین، تمرکز مهم گفت‌وگو بر افق‌گشایی‌های متقابل در معنای ایمان است.

به هر حال، میل الهیاتی در گفت‌وگو، تغییر دین یا اجبار نیست، بلکه درک و ایجاد هم‌افزایی



است. رویکرد گفت‌وگومحور و رابطه با سایر ادیان، رسالت الهیاتی است که در پی ارتقای انسانیت است. گفت‌وگو فضایی برای موقعیت برد-باخت ایجاد نمی‌کند. بلکه هریک از طرفین گفت‌وگو بر باورها و تعهدات متعارف خود پایبند می‌مانند. بنابراین، در الهیات نمی‌توان بدون برخی تعهدات و باورهای عمیق و زیربنایی کاوش معناداری انجام داد. این باورها نباید جزئی و تغییرناپذیر باشند - اما باید وجود داشته باشند. این تعهدات در تضاد با یکدیگر نیستند و هم‌افزایی را می‌توان در سنت‌های یکدیگر شناسایی کرد. بنابراین، الهیات بدون گفت‌وگو نمی‌تواند زمینه‌ای برای خداشناسی باشد. (Yong & Anderson, 2014, p. 308). بنابراین، ادیان در گفت‌وگو بر مبنای الهیات تلاش می‌کنند معنا و ارزش ادیان دیگر از نظر الهیات توضیح داده شود و معنای همزیستی و چگونگی ارتباط ادیان با یکدیگر از نگاه الهیاتی بررسی شود. بدین صورت متکلمان از الهیات ادیان به الهیات تطبیقی روی می‌آورند. در الهیات تطبیقی متکلمان به گفت‌وگوی متقابل با سنت‌های دینی می‌پردازند. الهیات تطبیقی این رسالت را با استفاده از روش‌ها و رشته‌های علمی و با استدلال‌گرایی انجام می‌دهد. به گفته کلونی الهیات تطبیقی پاسخی عملی به تنوع دینی و مذهبی است (Kärkkäinen, 2013, p. 26).



سال اول/ شماره ۱
بهار و تابستان ۱۴۰۳

الهیات تطبیقی

در دوران معاصر و در الهیات مسیحی، شاخه‌ای به نام الهیات تطبیقی^۲ تدوین شده که هدف و رسالتش تعمیق ایمان دینی و ارتقای فهم الهیاتی از طریق آموختن از ادیان دیگر است. این رشته الهیاتی نزدیک به دو دهه با رویکردی جدید و متفاوت نسبت به دین‌شناسی تطبیقی یا تاریخ ادیان در غرب دنبال می‌شود و البته همانند سایر رشته‌های الهیاتی، در بستر آیین مسیحیت ظهور کرده است. الهیات تطبیقی خاستگاه گفتمان مدرن در بستر مناقشات الهیاتی است. این الهیات در چند دهه گذشته فراز و فرودهایی داشته که به رشد این رشته و اصلاح در روش و نگرش آن منتهی شده است (پیرو جعفری، ۱۴۰۲، ص. ۲).

هدف الهیات تطبیقی تعمیق درک انسان نسبت به حقیقت دینی از طریق مواجهه با تفاوت‌های دینی است. پروفسور فرانسیس کلونی، استاد مدرسه الهیات هاروارد، کیمبرج و ماساچوست، الهیات تطبیقی را «سفر در ایمان» می‌داند. از نظر ایشان، یادگیری عمیق الهیات در آن سوی مرزهای دینی، همیشه سفری در ایمان خواهد بود. درحقیقت، الهیات تطبیقی سنتی تفاوت‌های آشکاری با الهیات تطبیقی جدید یا معاصر دارد، زیرا در رویکرد سنتی آن یا سعی بر آن بوده است تا با این الهیات، برتری یک دین بر دین دیگر اثبات و بر

یکتایی آن تأکید شود یا تلاش در پیدا کردن مواضع خلاف و وفاق ظاهری و عبور از این مواضع و یافتن مواضع خلاف و وفاق حقیقی بوده است. الهیات تطبیقی همانند سایر رشته‌ها نوعی پژوهش و مطالعه در دین محسوب می‌شود ولی وجه تفاوت بارز این الهیات با سایر گرایش‌های الهیاتی و علمی هم‌عرض خود، تعهد و التزام آن به یک سنت دینی خاص و پرداختن به الهیات دین دیگری به قصد یادگیری و عمق بخشی به ایمان خود و هم‌ساز کردن عقل و ایمان است. با استفاده از تعریف سنتی الهیات، یعنی «ایمان در پی فهم»^۳، الهیات تطبیقی خود را برای آموختن از سنت‌های دین دیگری آماده می‌سازد و با این روش به پویایی ایمان و نوسازی آن کمک می‌کند (Clooney, 2010, pp. 12-14).

گرچه الهیات تطبیقی ریشه در ایمان فرد دارد، اما تنوع دینی را نیز به‌عنوان مسیر و سازوکاری برای شناخت بهتر خدا می‌داند. آرویند شارما، استاد ادیان تطبیقی در دانشگاه مک‌گیل، با رویکردی که به تکرر و تفاوت‌های دینی دارد بر این عقیده است که هر چیز در سنت دینی دیگر می‌تواند درک ما از سنت دینی خودمان را غنی کند. از نظر او تطبیق ادیان نه برای قضاوت در مورد یک عقیده دینی، بلکه برای این است که ببینیم در این فرایند درک ما از عقیده خودمان چگونه افزایش می‌یابد (Sharma, 2005, p. 246). او بر این عقیده است که درک ما همیشه با تجارب محدود شکل می‌گیرد و ما تنها با تبدیل آن تجربه‌ها به دیدگاه دیگری می‌توانیم دنیای آنها را به‌درستی درک کنیم. شارما ادامه می‌دهد که ما مجبور نیستیم وارد دنیای دیگری شویم. مهم این است که توسط دیگری به چالش کشیده شویم. بدین صورت در جست‌وجوی تفاوت، می‌توانیم درک خود را از خود گسترش دهیم و در نتیجه متوجه شویم که پدیده‌های ظاهراً متفاوت ممکن است به‌طور غیرمنتظره‌ای نور مشابهی را روشن کنند. به‌هرحال، آنچه مهم است این است که در گفت‌وگوی ادیان، طرفین باید به اموری بیندیشند که فراتر از تصورات و پیش‌فرض‌های آنها هستند تا تعصبات و محدودیت‌های خود را درک نمایند. تمرکز بر تفاوت، یادگیری و تغییر این امکان را می‌دهد که دین دیگر را نه به‌عنوان یک چالشی در برابر احساسات عمیق خود، بلکه به‌عنوان منبعی برای کشف اسرار درون در نظر گرفته شود. این فضای تفاوت، یادگیری و تغییر عناصری ضروری در چهارچوب نظری گفت‌وگوی ادیان هستند (Sharma, 2005, p. 246).

براین اساس، گفت‌وگوی اصولی بر مبنای الهیات در این سه چهارچوب قرار می‌گیرد: الف) تشخیص تفاوت‌ها، ب) یادگیری از طریق تفاوت‌ها، و ج) تحول. برای توضیح این چهارچوب است که باید به این پرسش‌ها پاسخ گفت: آیا تنها یک الهیات از حقیقت برخوردار است؟ آیا می‌توانیم از الهیات ادیان دیگر درس بگیریم یا باید معتقد باشیم که الهیات دینی خودمان در



فرایند ارتباط با خدا کامل است؟ خاخام اریک اچ. یوفی (۲۰۱۱) به این نکته اشاره می‌کند که گفت‌وگوی معنادار زمانی اتفاق می‌افتد که گفت‌وگو در حیطه‌ی الهیات متفاوت باشد. گفت‌وگوها بدون توضیح لازم اینکه چه کسی هستیم، چقدر متفاوت هستیم و واقعاً به چه چیزی اعتقاد داریم، به نتیجه نمی‌رسد. یک چالش کلیدی در نقل قول یوفی درک پیچیدگی‌های مربوط به خود است (Ray, 2014, p. 64).

نکته‌ی حائز اهمیت در اینجا اشاره به تفاوت عالم تجربه با حوزه‌ی واژه‌هاست. در بحث‌های الهیاتی هرگاه واژه‌ها به جای درک‌ها و تجربه‌ها بنشینند، انسان را به سمت پیش‌فرض‌ها و قضاوت‌های خطرناکی سوق می‌دهند. بودا به باورمندان دیگر ادیان هشدار می‌دهد: «اگر می‌خواهید از واژه‌ها برای خدا استفاده کنید، مطمئن شوید که این واژه‌ها غیر از تجربه‌ای است که شما دارید.» به این ترتیب، پیش از اینکه بتوانیم یک بودایی، یهودی یا مسیحی را درک کنیم، باید معنی واژه‌ها را از منظر آنها، نه از دیدگاه خودمان، درک کنیم. چراکه افراد اغلب با تعصب خود بر دیگری می‌نگرند نه با تشخیص خود. برای مثال، پیروان ادیان دیگر می‌توانند آموزه‌ی رهایی از طریق عدم وابستگی را از بوداییان بیاموزند. بدین صورت بر ابعادی از ایمان که بر جست‌وجوی حقیقت به جای تعریف آن بنا شده، تأکید می‌شود. به عبارت دیگر، تفاوت بین ادیان در برجسب‌هایی نیست که به گروه‌های خاصی زده می‌شود، بلکه در سفر به سوی پرسش‌های مخاطره‌آمیز و پاسخ‌های ظریف است (Steinkerchner, 2011, p. 149).

این چهارچوب نظری در گفت‌وگوی ادیان نشان می‌دهد که تشخیص تفاوت‌ها امری مهم و پل‌زدن میان تفاوت‌ها از آن هم مهم‌تر است. این همان رویکرد مبتنی بر یادگیری است که موجب ظهور معانی در فضای وسیع‌تر می‌شود. مؤمنان، صرف‌نظر از دین، جویندگان حقیقت هستند. جست‌وجوی حقیقت می‌تواند افرادی را که معمولاً با یکدیگر مخالف‌اند، گرد هم آورد. اما، حقیقت دینی همیشه مرموز و گریزان است. واقعیت این است که هیچ‌یک از ما به صورت فردی و جمعی، درک کاملی از ایمان خود نداریم. حقیقت کامل برای همیشه در آینده نهفته است. پرسش این است که آیا ما می‌توانیم هم به دیگران احترام بگذاریم و هم قدرشناس احترام دیگران باشیم؟ کثرت فرهنگی نشان می‌دهد که دیگر نمی‌توانیم «دیگری» را کاملاً جدا از خود بدانیم. آنچه مهم است موازین اخلاقی است که زیربنای مواضع ما و نحوه‌ی تعامل ما با دیگری است. همچنان که گفته شد، انتخاب گفت‌وگوکنندگان با توجه به دیدگاه اخلاقی آنهاست. افرادی که وفادار به یک نظام عقیدتی هستند و آن را حقیقت مطلق می‌دانند، احتمالاً اخلاق خود را بر پایه‌ی وفاداری، اقتدار و تقدس بنا می‌کنند. در مقابل، اولویت افراد جهان‌وطنی بیشتر انصاف و محافظت انسان‌ها از آسیب است تا اقتدار، وفاداری و تقدس. براین اساس، الهی‌دانان تطبیقی بر این عقیده‌اند که نه تنها می‌توان از تفاوت درس گرفت،



بلکه می‌توان رابطه خود را با خدا از طریق تفاوت تعمیق بخشید. کارکردن در مرزهای ایمان انسان را قادر می‌سازد که هم از مذاهب دیگر بیاموزد و هم ندای الهی را به شیوه‌ای متفاوت بشنود. از این منظر، تضعیف ایمان فردی در مواجهه با ادیان دیگر منتفی می‌شود. چراکه این شدت و ضعف می‌تواند بخشی از سفر در مسیر ایمان تلقی شود. مواجهه با چالش می‌تواند بینش جدیدی را در مورد ایمان و حقیقت خود ایجاد کند. همان‌طور که رویکرد انحصاری به دین، یادگیری معنوی حاصل از تنوع نوع بشر را از بین می‌برد (Atkinson, 2019, p. 54).

به هر حال، دگرگونی در زندگی مستلزم یادگیری و پذیرش چالش‌های موجود است. در این راستا، گفت‌وگوی بین ادیان همیشه یک تصمیم و انتخاب است. تصمیم به ترک منطقه آسایش الهیاتی برای یادگیری چیزهای جدید. در این صورت هر فرد مصممی می‌تواند با فرصت‌های یادگیری فراوانی مواجه شود و درک وجودی خود را گسترش دهد. به همین ترتیب، برای گفت‌وگوی ادیان، تفاوت‌طلبی به جای شباهت‌طلبی و آموختن از چنین تفاوتی، سفری ناشناخته است. اما، یکی از تسهیلات این سفر تجربه‌افزایی چون کلونی، نیترو و شارماست که به ما می‌گوید که تنها مسیر ممکن به سوی خدا نه مخالفت یا موافقت با دیگری، بلکه ایجاد فضایی برای تأمل در قلمرو تردید است.

آرمان الهیاتی در گفت‌وگوی ادیان این است که انسان با توجه به نیازی که به معنا دارد به دنبال کشف تفاوت بین ادیان باشد. البته، ما انسان‌ها در دنیای جدید خود و دیگران را در حصار از انبوه معانی می‌بینیم. گفت‌وگوهای الهیاتی توانایی آموختن، تغییر و ایجاد تحول در دیگری را به افراد نشان می‌دهند. به هر حال، اگر می‌خواهیم در عصر حاضر در برابر چالش‌های دنیای سرمایه‌داری، به لحاظ معنوی عمیق‌تر و از نظر سیاسی واگرتر عمل کنیم، باید «دیگری» را نه به عنوان چالش، بلکه عاملی تسهیل‌کننده برای تعریف اینکه چه کسی هستیم، تعریف کنیم.

میان رشته‌ای بودن گفت‌وگوهای الهیاتی

گفت‌وگوهای الهیاتی در مورد فقر، ایدز، روابط زناشویی و بسیاری موارد دیگر وجود داشته است. متکلمان، جامعه‌شناسان، مردم‌شناسان، روان‌شناسان و فناوری اطلاعات گرد هم می‌آیند تا ببینند چگونه می‌توان به مسائل اجتماعی پرداخت. در این گفت‌وگوها، مسائل الهیاتی مسائلی مورد توجه هستند نه حاشیه‌ای و در بسیاری از موارد در قطعه‌نامه‌ها گنجانده می‌شوند. نتایج این گفت‌وگوها به وضوح نشان می‌دهند که پیروان ادیان از نتایج آن بهره‌مند می‌شوند. در بررسی دقیق الهیات تطبیقی افرادی مانند وارد، تریسی، کلونی و دیگران درمی‌یابند که نزدیک شدن به یکدیگر در سنت‌های مختلف مستلزم فروتنی و غوطه‌ور شدن در



سنت‌های آنهاست تا به نوعی درک برای خیر بهتر به دست آید.

اما از آنجا که هدف نهایی گفت‌وگو دستیابی به نوعی آشتی و همزیستی است، گفت‌وگوها باید فراتر از مرزهای دین‌شناسان و متکلمان باشد. چراکه خدا را نمی‌توان در حصار عبادتگاه‌ها و حوزه‌های دینی محبوس کرد (Leirvik, 2010, p. 3). گردهم آمدن برای گفت‌وگو با مذاهب و رشته‌های تخصصی دیگر در جامعه شرایطی را ایجاد می‌کند که در آن شرایط هویت اجتماعی با هویت اخلاقی یک جامعه متحد می‌شوند. اگرچه جامعه از پیروان ادیان، جهان‌بینی و حرفه‌های مختلف تشکیل شده است، اما همه آنها شهروندان و اعضای جامعه و درعین حال مخلوق منحصر به فرد خدا هستند. ظرفیت‌های اخلاقی همواره در محیط‌های فرهنگی امکان رشد پیدا می‌کند. محیط‌های فرهنگی هم با درک این مطلب شکل می‌گیرد که «مکالمه انسان با خدا و گفت‌وگوی انسان‌ها با یکدیگر لازم و ملزوم‌اند» (Ratzinger, 2004, p. 95). جامعه‌شناسان جمع خدا و انسان‌ها، و انسان‌ها با یکدیگر را اجتماعی با یک نظام اعتقادی جمعی می‌دانند که سفری را به سوی خیر عمومی آغاز می‌کنند. این تعقیب خیر عمومی، هدف اصلی جامعه‌ای است که در آن همیشه اهداف جمعی اولویت دارد. در چنین جامعه‌ای افراد در زمینه تاریخ مشترک، سیستم‌های عقیدتی و تعهدات اخلاقی با یکدیگر به گفت‌وگو می‌پردازند و همگی از زبانی مشترک و فهم‌پذیر استفاده می‌کنند تا درک متقابل را ایجاد و تقویت کنند. این روند گفت‌وگو اجتناب‌ناپذیر است، زیرا ما در جامعه کثرت‌گرا، سکولار و چندوجهی زندگی می‌کنیم که در آن «تکثیر رویکردها، دیدگاه‌ها و رویه‌ها» در دستور کار است (Karkkainen, 2013, p. 35).

گفت‌وگو با ادیان دیگر و تشکیلات سکولار باعث ایجاد تفاهم، درک متقابل و تا حدی همکاری در جهت خیر عمومی می‌شود. همچنین، به طرفین گفت‌وگو فرصتی می‌دهد تا به تنوع، که بخشی از خلقت خداست، فکر کنند. تنوع در انواع آن مانند دیدگاه‌ها، فرهنگ‌ها، ایده‌ها و تجربیات به ما فرصتی می‌دهد تا از یکدیگر بیاموزیم. تعاملات ما را به سمت گفت‌وگوی معنادار در میان شکاف‌های اجتماعی می‌برد. هنگامی که ما در این نوع گفت‌وگو شرکت می‌کنیم، بادقت به مخالفت‌های جدی که توسط کسانی گوش می‌دهیم که مسائل را از دیدگاهی متفاوت می‌نگرند (Wolterstorff, 2013, p. 20).

برای الهیات مهم است که با علوم طبیعی نیز گفت‌وگو کند. همان‌طور که پانبرگ اظهار می‌دارد؛ الهیات و علوم طبیعی نیاز به گفت‌وگو با یکدیگر دارند. منطق این فرضیه این است که علوم طبیعی دانش در دسترس در زمینه دنیای اطراف را ارائه می‌دهند. همان‌طور که علوم طبیعی محیطی را که متکلمان در آن فعالیت می‌کنند تبیین می‌کند، متکلمان نیز با وارد شدن در دنیای خود شروع به استفاده عملی و مسئولانه از الهیات می‌کنند. دغدغه‌های



گذشته، از جمله انحصارگرایی، نباید به موضوع گفت‌وگوهای امروزی تبدیل شود. باید دانست که دین و علم هر یک روش‌های منحصربه‌فردی دارند و نمی‌توان با مقایسه این روش‌های منحصربه‌فرد را تغییر داد و بر چنین نگرانی‌هایی غلبه کرد. نگرانی‌های مستمری که نباید به میزهای گفت‌وگو دعوت شوند، نگرانی‌های مربوط به حقیقت نگرانی‌های مقدسی هستند، اما ممکن است مصداق واقعی نداشته باشند. آیا اکتشافات علمی به اندازه کافی واقعی و معتبر هستند که بتوان به‌عنوان حقیقت به آنها اعتماد کرد؟ درمورد حقیقت الهیاتی چطور؟ پاسخ این است که حقیقت را باید در گفت‌وگو یافت تا در جزم‌اندیشی‌ها و نظام‌های الهیاتی. برای اینکه گفت‌وگوی واقعی رخ دهد، باید اعتماد وجود داشته باشد. آیا به اندازه کافی به دیگری اعتماد داریم تا حقیقت را کشف کنیم؟ آیا ما آن قدر قابل اعتماد هستیم که حقیقت را منعکس کنیم؟ اینها پرسش‌های مداومی است که متکلمان و دانشمندان علوم طبیعی همیشه با آنها درگیر هستند. باین حال، هر چه گفت‌وگو بیشتر شود، مسائل کمتر می‌شود (Pannenberg, 1981, p. 66).

گفت‌وگوی الهیاتی گفت‌وگو بر مبنای مشترکات دین

یکی از راهکارهای مهم برای پیشبرد گفت‌وگوی ادیان، توجه به نقاط مشترک بین ادیان است. بیشتر ادیان در مفاهیمی مانند توحید، عشق، عدالت، بخشش، صلح و... توافق دارند. بنابراین، تمرکز بر این نقاط مشترک می‌تواند زمینه‌ای برای گفت‌وگو و تعامل میان ادیان فراهم کند. برای مثال، مفهوم عشق و بخشش در میان ادیان مختلف به شکل‌های متفاوتی تعریف می‌شود، اما توجه به این نقطه مشترک می‌تواند افراد را به یکدیگر نزدیک‌تر و زمینه‌ای برای گفت‌وگو و تبادل نظر فراهم کند. در اینجا ما تنها به توحید به‌عنوان یکی از مبانی الهیاتی مشترک می‌پردازیم و گفت‌وگوی انسان با خدا و ارتباط آن با گفت‌وگوی انسان‌ها با یکدیگر را توضیح می‌دهیم.

توحید

گفت‌وگوی ادیان بر مبنای توحید یکی از موضوعات مهم و حساس در مطالعات دینی و الهیات است. توحید به معنای اعتقاد به یکتایی و یگانگی خداست و در بیشتر ادیان، این مفهوم به شکل یا اشکال مختلف وجود دارد. گفت‌وگوی ادیان بر مبنای توحید می‌تواند زمینه‌ای برای تبادل نظر و فهم بهتر از دیگر ادیان فراهم کند و به افراد کمک کند تا از تفاوت‌ها و نقاط مشترک بین ادیان مختلف آگاهی پیدا کنند. منشأ و هدف مشترک ادیان اعتقاد به خدای یگانه است، اگرچه هر سنت دینی دارای درک خاص خود از اوست. برای مثال، در همه



ادیان تجربه مکاشفه یا تجلیات الهی مبنای ایمان به حساب می‌آید. براساس این تجربه این درک حاصل می‌شود که فقط یک خدا وجود دارد و او خالق همه انسان‌ها و پیروان همه ادیان است. این به معنای توانایی برای ارتباط شخصی با خدا، و به همین ترتیب، توانایی برای عقد میثاق با اوست. البته، الهیات ادیان جهانی هنوز به تعریف نهایی از توحید نرسیده است و چهارچوب معرفتی بسیاری از مسائل آن باید از طریق مطالعات، تأملات و بحث‌های بیشتر روشن شوند اما به هر حال، احترام به این باور مشترک یکی از اصول مهم در گفت‌وگوی ادیان است. این احترام به معنای پذیرش اعتقادات دیگران به توحید و خداوند یگانه است. این احترام می‌تواند زمینه‌ای برای گفت‌وگوی سازنده و موثر فراهم کند و به افراد کمک کند تا با ادیان دیگر به شکلی بازتر و منعطف‌تر برخورد کنند.

در ادیان ابراهیمی اصلی‌ترین مفهوم اعتقاد به خالقیت و ربوبیت خداوند یگانه است که هستی را براساس رحمت، عدالت، حق و حکمت بنا نهاده است. براین اساس، بیهودگی در آفرینش راه ندارد. در نزد خردمندان نیز هدفمندی عالم خلقت مسئله‌ای است که از تفکر مداوم در خلقت جهان به دست می‌آید. انسان مؤمن در چنین شرایطی موظف می‌شود تا برای تحصیل هماهنگی و تعیین جایگاه خود در نظام آفرینش، و برای کشف حقایق و روشنگری در انتقال حقایق به دیگران، در روندی منطقی و مستدل با پیروان دیگر ادیان و مذاهب به گفت‌وگو نشسته و تلاش کند تا با محور قرار دادن مهم‌ترین نقطه اشتراک ادیان الهی، یعنی باورمندی به معبود یگانه و نفی شرک، مبنای صحیحی برای گفت‌وگوی سازنده اتخاذ نموده و گفت‌وگو را در دیگر ابعاد و موضوعات حول این مبنای اساسی دنبال کند (دهقان باغی و غلامی گنجوی، ۱۴۰۲، ص. ۲۱۷).

در ذیل اعتقاد به وجود خدای یگانه نوع گفت‌وگوی انسان با خدا مطرح می‌شود. در میان جنبه‌های متنوع فرهنگ بشری، ارتباط انسان با خدا (واقعیت نهایی) امری محوری و فراگیر است. انسان‌ها به عنوان مخلوقاتی آزاد، باهوش و مسئول، خالق خود را به شیوه‌ای خاص منعکس می‌کنند. آنها می‌توانند با خدا وارد ارتباط گفت‌وگویی شوند. خدا انسان‌ها را به ارتباط با خود جلب می‌کند و به آنها دانش (تجربه) حضور و اراده خدا عطا می‌نماید. خداوند طرح و نقشه خود برای خلقت را به انسان‌ها می‌شناساند. انسان‌ها نیز به نوبه خود با گفت‌وگوی معنوی (دعا و تفکر) و شیوه‌ای از زندگی که براساس ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی ادامه می‌یابد، به خدا پاسخ می‌دهند. انسان‌ها برای بیان این گفت‌وگوی خدا - بشری (رابطه معنوی) در نظامی از باورها قرار می‌گیرند. مجموعه‌ای از قوانین که زندگی را هدایت و مجموعه‌ای از اعمال و آیین‌ها که رابطه خدا، خود و دیگران را تنظیم می‌کند. براین اساس، نمادها و آیین‌ها، محور ادیان و کانون فرهنگ‌ها هستند. از آنجا که دین فراتر از همه نام‌ها و شکل‌های گذرا،



به عمیق‌ترین بعد معنایی زندگی یعنی امر الهی، آغاز و انجام و اهداف و ارزش‌های غایی می‌پردازد، بر سایر عرصه‌های زندگی و فرهنگ یک جامعه تأثیر می‌گذارد.

به هر حال، دین قلب فرهنگ بشری است و این فرهنگ از طریق ارتباط گفت‌وگویی با خدا و سایر انسان‌ها، با تعامل انسان با خلقت (جهان)، و به واسطه تأثیر تاریخ، موقعیت جغرافیایی و سایر عوامل مؤثر، ساخته می‌شود. بر این اساس، می‌توان گفت فرهنگ عبارت از مجموع فرایندهای فکری، بازتاب‌ها، فعالیت‌ها، محصولات، مصنوعات و هر آن چیزی است که بیان‌کننده و تشکیل‌دهنده نبوغ یک گروه انسانی در روابطش با خدا (واقعیت نهایی)، انسان‌های دیگر و جهان است. این برنامه برای گروهی از انسان‌ها برنامه‌ای اجتماعی برای زندگی فراهم می‌کند که دارای یک وحدت اساسی است و به آنها می‌آموزد که چگونه در اجتماع زندگی کنند و نیازهای انسانی خود را در یک موقعیت محیطی خاص برآورند. این یک روش آموخته شده برای کنار آمدن با زندگی است. این روش در حال پویایی و تغییر است، زیرا موقعیت‌هایی که افراد جامعه در آن زندگی می‌کنند هر روز پرسش‌ها و چالش‌های جدیدی ایجاد می‌کند. البته، جنبه‌های خاصی از یک فرهنگ به راحتی تغییر نمی‌کند و این تمایل در آنها وجود دارد که در تمام تغییرات پایدار باشند. یکی از این موارد، نحوه درک یک جامعه از رابطه خود با خداست. این مقدار پایایی لازم است، اما اگر فرهنگی تغییر نکند و از فرهنگ‌های دیگر و موقعیت‌های جدید درس نگیرد، به تدریج از بین می‌رود. هیچ فرهنگی کامل نیست، و هیچ فرهنگی زندگی را به کمال خود نمی‌رساند. اما افراد یک جامعه از فرهنگ‌ها و افراد دیگر یاد می‌گیرند که زندگی کنند، کنار بیایند و در زندگی پیشرفت کنند.

بنابراین، در گفت‌وگوی ادیان بر مبنای توحید، تفکر انتقادی و محترمانه نقشی مهم ایفا می‌کند. این نوع تفکر به افراد کمک می‌کند تا به شکلی منصفانه به توحیدباوری نگریسته و به دنبال یافتن نقاط و روش‌های مشترک برای گفت‌وگو در این حوزه باشند و زمینه لازم برای تبادل نظر و تعامل مثبت بین ادیان فراهم نمایند. چراکه گفت‌وگوی ادیان بخشی جدایی‌ناپذیر از گفت‌وگوی خدا - انسان و انسان - انسان است که انسان‌ها در سفر معنوی خود با آن زندگی می‌کنند. انسان‌ها خود به صورت جزیره‌ای و انفرادی زندگی نمی‌کنند. آنها برای روابط ساخته شده‌اند و به لحاظ روان‌شناختی از طریق روابط معنادار رشد می‌کنند. گفت‌وگوی بین ادیان هسته اصلی و اساس رابطه است. از طریق گفت‌وگوی صمیمانه حقیقت آشکار می‌شود و طرفین گفت‌وگو در حقیقت و عشق رشد می‌کنند. هر یک می‌تواند حقیقتی را بدهد و حقیقتی را از دیگری بگیرد. اگر هر دو حقایق واقعی باشند، نمی‌توانند با هم منافاتی داشته باشند. آنها فقط می‌توانند یکدیگر را تکمیل کنند و یکی را به درک کامل‌تر و بیان بهتر حقیقت برسانند. گفت‌وگوی ادیان طرفین گفت‌وگو را به درک بهتری از حقیقت سوق می‌دهد، که در تحلیل



آخر، خود خدا، است. پس، هدف نهایی ارتباط واقعی با حقیقت است و افراد به گفت‌وگو دعوت می‌شوند تا با دریافت حقیقت، متقاعد و در نتیجه متحول شوند. پیروان ادیان گوناگون در گفت‌وگوی ادیان باید یکدیگر را شرکای مساوی و هم‌تایان حقیقت بپذیرند. هریک باید تصدیق کند که دیگری کمابیش از حقیقتی برخوردار است. هریک باید بپذیرد که «حقیقت» دیگری می‌تواند او را غنی کند و به او درک بهتر و شاید حتی روشی جدید برای نگاه کردن به کل حقیقت بدهد. گفت‌وگوکنندگان باید آن قدر متواضع باشند که نگرش‌های برتری طلبانه و پیش‌داوری‌هایی را که در گذشته مانع گفت‌وگوی واقعی شده است کنار بگذارند. گفت‌وگوی بین ادیان راهی برای هماهنگی و صلح دینی بیشتر و نیز راهی را برای همبستگی و همکاری بین مؤمنان ادیان مختلف است (Lobo, 2010, p. 853).

نتیجه‌گیری

هر دین ادعاها، باورها، اعمال، قوانین و سازمان اجتماعی خاص خود را دارد که به پیروان خود این امکان را می‌دهد تا به‌منزله یک گروه نسبتاً متحد با هویت متمایز خود زندگی کنند. اما، شکی نیست که ادیان عامل شکاف عمیق میان مردم و ملت‌ها نیز بوده‌اند. آنها در مواقعی منشأ درگیری‌هایی بوده‌اند که به جنگ‌های خشونت‌آمیزی منجر شده و ویرانی و خشونت برای کل مردم به همراه داشته است. امروزه، بیشتر ملت‌ها در درون جامعه خود با ادیان متعددی مواجه‌اند. کثرت‌گرایی دینی واقعیتی است که هر ملتی باید با آن کنار بیاید. چرا که اختلاف عقاید و اعمال بین پیروان مذاهب مختلف در یک سیاست، به درگیری و ناهماهنگی جمعی منجر شده و وحدت یک ملت را به خطر می‌اندازد. غالباً تعصبات و تصورات کلیشه‌ای از کسانی که ایمان مشابهی ندارند، ریشه این سوء تفاهم، تضاد و نفاق است. از این‌رو، نیاز مبرمی به گفت‌وگوی بین ادیان به‌عنوان وسیله‌ای مؤثر برای رفع سوء تفاهم‌ها، رفع تعصبات و ایجاد هماهنگی، عشق، اشتراک و صلح وجود دارد تا پیروان ادیان گوناگون بتوانند برای خیر و صلاح کل جامعه تلاش کنند.

تاریخ گواه این است که بسیاری از ادیان با استفاده از معانی الهیاتی خود ظرفیت تقویت و حفظ گفت‌وگوی سازنده را دارند؛ زیرا الهیات ادیان امری جدا از گفت‌وگو نیست. الهیات از طریق گفت‌وگو ابراز می‌شود و گفت‌وگو وسیله‌ای برای بیان الهیات است. به عبارت دیگر، گفت‌وگو نه تنها راه خدا بودن خداست، بلکه روش خدا برای ارتباط با انسان‌ها و جهان است. ارتباط مبتنی بر گفت‌وگو تمام ابعاد واقعیت الهی و انسانی را نشان می‌دهد. ادیان نقش مهمی در شکل‌گیری انسان‌ها و کمک به آنها برای پیوند با یکدیگر در اجتماع مؤمنان داشته‌اند. آنها راهی برای هزاران نفر از پیروان خود فراهم کرده‌اند تا در دعا و تفکر با خدا ملاقات کنند و در سفر



زمینی خود زندگی معناداری داشته باشند. ادیان غالباً در به‌چالش کشیدن و الهام‌بخشیدن به سایر جنبه‌های زندگی انسان، اعم از روحی و اجتماعی، نقش پیامبری ایفا کرده‌اند. اما گفت‌وگوهای الهیاتی، گفت‌وگوهای مبتنی بر آشتی، صلح و عدالت هستند. الهیات گفت‌وگوی احترام‌آمیز با طرف مقابل را امکان‌پذیر می‌سازد و از متن کتاب مقدس به‌عنوان راهنمای تنظیم روابط استفاده می‌شود. گفت‌وگوهای کلامی از اصول الهیات تطبیقی استفاده می‌کنند تا برخی از گرایش‌های فرقه‌ای را کاهش دهند. گفت‌وگوها کمک می‌کنند که پیروان ادیان از تعصبات تاریخی و خصومت‌ها نسبت به یکدیگر عبور کنند. تلاش‌های جهان‌شمول بخشی از گفت‌وگوهای الهیات سازنده و آموزنده برای شفافیت و تداوم جهان‌بینی هریک از طرفین گفت‌وگو هستند. گفت‌وگو با ادیان و مذاهب مختلف روشی برای ایجاد زندگی مسالمت‌آمیز بدون تعصب و بی‌عدالتی‌های توجیه‌ناپذیر است. بنابراین، گفت‌وگو زمینه‌ای الهیاتی دارد و الهیات از گفت‌وگو فروغ می‌یابد.

فهرست منابع

پیرو جعفری، م.؛ فخار نوغانی، و. و مسعودی، ج. (۱۴۰۲). تحلیل روش‌ها و رویکردها در الهیات تطبیقی جدید. *الهیات تطبیقی*، ۱۴ (۳۰)، ۱-۱۶.

دهقان باغی، ر. و غلامی گنجوی، ع. (۱۴۰۲). مبانی الهیاتی و اصول راهبردی در گفت‌وگوی ادیان و مذاهب با رویکرد اسلامی. *مطالعات ادیان و عرفان تطبیقی*، ۱۷ (۱)، ۲۱۴-۲۳۱.

Doi: 10.22111/Jrm: 2023/45190/1118.

Atkinson, M. (2019). Interfaith Dialogue and Comparative Theology :A Theoretical Approach to a Practical Dilemma. *The Journal of Social Encounters*. 3, 1, 47-57. Available at : https://digitalcommons.csbsju.edu/social_encounters/vol3/iss1/8.

Clooney, F. X. (2010). *Comparative theology: Deep learning across religious borders*. Wiley-Blackwell.

Demuse, L. (2005). *Das Emotionale Leben der Nationen*. Drava.

Janez Juhant (2012), Anthropological Foundation of Dialogue. *E-Theologos*. 3(1).

Doi: 10.2478/v10154-012-0001-1.



- Johnson, S. (2018). Speaking together differently to live together differently: The promise of the public dialogue movement. *Religious Education*. 113(3), 277-288. <https://doi.org/10.1080/00344087.2018.1455568>.
- K rkk inen, V. (2013). *Christ and reconciliation*. Vol.1, W. B. Eerdmans Publishing Company.
- Kelebogile, T. R. (2022). Theology in dialogue and dialogue in theology: Destroying the walls of hostility *Verbum Eccles*. 43 (1). <http://dx.doi.org/۱۰/۴۱۰۲/ve.v۴۳i۱/۲۵۸۰>.
- Leirvik, O. (2010). *Images of Jesus Christ in Islam* (2nd ed.). Continuum.
- Lobo, P. (2010). Theological Foundations for Interfaith Dialogue as Communication in a Multi-Religious Context. *Angelicum*. 87(4), 851-860. <http://www.jstor.org/stable/44616417>.
- Lyimo, D. E. (2017). The task of African theology for the church in Africa today: A theological discourse between the academy, narratives, and Africae Munus', In E. Wabanhu & M. Moerschbacher (eds.). *The shifting ground of doing theology: Perspectives from Africa* (pp. 208-219). Paulines Publications Africa.
- Macintyre, A. (1999). *Dependent rational animals. Why Human Beings Need the Virtues*. Duckworth.
- Moore, S. D. (2003). *The shepherding movement: Controversy and charismatic ecclesiology*, T & T Clark.
- Pannenberg, W. (1981). Theological questions to scientists. *Zygon*. 16(1), 65-77. <https://doi.org/10.1111/j.1467-9744.1981.tb00407.x>.
- Peters, R. T. (2010). The politics of power: Negotiating north-south tensions over empire and economics, In N. D. Presa (ed.). *That they may all be one: Celebrating the world communion of reformed churches* (pp. 57-63). Westminster/John Knox Press, Louisville, KY.
- Ratzinger, J. (2004). *Introduction to Christianity*. (J. R. Foster & M. J. Miller, Trans.). Ignatius Press.
- Ray, A. (2014). (Re-)discovering comparative theology: An Australian perspective *Pacifica*. 27(1), 50-67.



- Sharma, A. (2005). *Religious studies and comparative methodology: the case for reciprocal illumination*. State University of New York Press.
- Steinkerchner, S. (2011). *Beyond Agreement. Interreligious Dialogue and Persistent Differences*, Rowman & Littlefield.
- Stewart, J., & Zediker, K. (2000). Dialogue as tensional, ethical practice. *Southern Communication Journal*, 65(3), 224-242.
- Swidler, L. (2013). *Dialogue principles*. Dialogue Institute. <http://dialogueinstitute.org/dialogue-principles/>
- Taylor, J. V. (1979). *The theological basis of interfaith dialogue*. [Unpublished manuscript].
- Wolterstorff, N. P. (2013). *Journey toward justice: Personal encounters in the global south*. Baker Academic.
- WWW. Merriam- Dialogue Definition & Meaning - Merriam-Webster.
- Yong, A., & Anderson, J. A. (2014). *Renewing Christian theology: Systematics for a global Christianity*. Baylor University Press.

